

شکل‌گیری جریان سیاسی چپ در دهه اول پس از انقلاب اسلامی

حسین هرسیج*

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

سیده مظهره حسینی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، دانشجوی دکتری

جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۵/۱۰/۱۹ - تاریخ تصویب: ۱۶/۱/۱۸)

چکیده:

مقاله حاضر در پی آن است که دسته بندی جناح های سیاسی در درون هیئت حاکمه جمهوری اسلامی را ریشه یابی کند. این دسته بندی ها نخستین بار در سال ۱۳۶۷ آغاز شدند که جمعی از روحانیون متمایل به جناح چپ که در بازوی سیاسی روحانیت یعنی تشکل «جامعه روحانیت مبارز» فعال بودند، پس از طی یک دوران طولانی اختلاف نظر با همکاران خود، تصمیم به تغییر تشکیلات و روش سیاسی گرفتند و از جامعه روحانیت مبارز انشعاب کرده، تحت عنوان «مجمع روحانیون مبارز» به فعالیت رسمی خود ادامه دادند. به این ترتیب مرزبندی کاملی میان دو جریان راست و چپ روحانیون در جمهوری اسلامی شکل گرفت. با توجه به اینکه دسته بندی های چپ و راست در دهه اول انقلاب شکل گرفت با مطالعه این برهه تاریخی، چگونگی شکل گیری جریان سیاسی چپ در ایران آشکار می شود. فرضیه مقاله بیان می دارد که «دسته بندی های چپ و راست در درون حاکمیت جمهوری اسلامی یک انشقاق درون گروهی در میان جناح حاکم و افراد و گروه های پیرامون آنها است» اما این دو دسته بندی در عین حال حامل برخی تفاوت های رایج میان چپ و راست در تعریف رایج آن در دنیا می باشند.

واژگان کلیدی:

جناح بندی سیاسی - جناح چپ - مجمع روحانیون مبارز - میرحسین موسوی

Email: harsij@yahoo.com

فاکس: ۰۳۱۱-۷۹۳۲۶۱۱

* نویسنده مسئول:

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

«قدرت نرم افزاری ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)» شماره ۴، سال ۱۳۸۷.

مقدمه

پس از انقلاب اسلامی با تشکیل دولت میرحسین موسوی در سال ۱۳۶۰ نیروهای اصولگرای اسلامی توانستند بر رقبای سوسیالیست و لیبرال خود پیروز شوند و دولت به عنوان بازوی انقلابیون، عامل تحقق آرمان‌های اصولگرایان شد. در دو دوره نخست وزیری موسوی (۱۳۶۸-۱۳۶۰) ایران شاهد دولتی کردن اقتصاد و تحکیم حاکمیت است. در شرایط امنیتی آن روز ایران، اکثریت حاکم بر نهادهای دولتی معتقد بودند منابع اقتصادی باید عمومی یا اجتماعی شود و دولت عهده دار این مهم شد. عرصه های اجتماعی نیز تحت نظارت دولت قرار گرفت به گونه‌ای که سایه دولتیان و نهادهای دولتی بر همه عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی گسترده شد. سه تشکل «جامعه روحانیت مبارز»، «جامعه مدرسین و محققین حوزه علمیه قم» و «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» و نیز حزب فراگیر «جمهوری اسلامی» مبدا تشکیلاتی اصولگرایان در جمهوری اسلامی بودند. در سال ۱۳۶۷ جمعی از روحانیون متمایل به جناح چپ که در بازوی سیاسی روحانیون یعنی تشکل «جامعه روحانیت مبارز» فعال بودند، پس از طی یک دوران طولانی اختلاف نظر با همکاران و همتایان روحانی و سیاسی خود، تصمیم به تغییر تشکیلات و روش سیاسی گرفتند و «مجمع روحانیون مبارز» از جامعه روحانیت مبارز انشعبا کرد. به این ترتیب مرزبندی کاملی میان دو جریان راست و چپ روحانیون حاکم شکل گرفت. بخش سنتی تر این تشکل ها به خصوص اعضای جامعه روحانیت مبارز که با بازار پیوندی نزدیکی داشت از اقداماتی مانند ملی کردن تجارت، توزیع اراضی، مصادره اموال و مداخله در امور اقتصادی ناراضی بود و همین بخش بود که پس از پیروزی بر رقبای چپگرای خود از سال ۱۳۶۸ روند بسیج توده ای را کندتر کرد و آن را به سمت نهادینگی مشارکت توده ای و تا حدودی دمکراتیزه کردن آن هدایت کرد.

با توجه به اهمیت ارائه چارچوبی از مفاهیم سیاسی، هدف تحقیق حاضر بررسی چگونگی شکل گیری جریان سیاسی چپ در ایران است و بنابراین تاریخ سیاسی ایران در دهه اول پس از انقلاب اسلامی و جریان های سیاسی درگیر در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی مطالعه شده است تا دسته بندی جناح های سیاسی در درون هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ریشه یابی شود. اهمیت و ارزش تحقیق حاضر با توجه به اینکه چپ در ایران؛ یکی از جناح های درگیر در فرایند قدرت سیاسی، هنوز دارای چارچوب بندی و تعریفی کلی نیست، غیر قابل انکار است. از سوی دیگر در تعاریف عموماً روزنامه‌ای و ژورنالیستی که از چپ پس از انقلاب ارائه شده است پراکندگی موضوعات بررسی شده و اهداف به دست آمده به عینه مشخص است و مستندات و نگاه تاریخی ریشه دار در بیشتر آنها به چشم نمی خورد. بنابراین، مطالعه نظری

درباره کم و کیف این جریان بخصوص در نظام جمهوری اسلامی که به دو جناح قدرت چپ و راست اسلامی تقسیم شده است، سودمند و ضروری به نظر می‌رسد.

سوال اصلی که درباره جریان‌های سیاسی در ایران مطرح می‌شود آن است که «آیا این دسته بندی‌ها دارای ماهیت واقعی و عینی - همانند سایر احزاب و جریان‌های سیاسی هستند- یا اینکه صرفاً یک عنوان و نامگذاری ژورنالیستی و سیاسی می‌باشند. به عبارت دیگر «آیا جریان‌های سیاسی چپ‌گرا یا راست‌گرا در ایران دارای همان ویژگی‌ها و کارکردهای احزاب و تشکل‌های چپ‌گرا و راست‌گرا در دنیا می‌باشند یا خیر؟». فرضیه تحقیق حاضر آن است که «دسته بندی‌های چپ و راست در درون حاکمیت جمهوری اسلامی یک انشقاق درون گروهی در میان روحانیون حاکم و افراد و گروه‌های پیرامون آنها است» اما این دو دسته بندی در عین حال حامل برخی تفاوت‌های رایج میان چپ و راست با توجه به تعریف رایج آن در دنیا می‌باشد.

روش تحقیق در این مطالعه، توصیفی- تحلیلی با نگاهی تاریخی به قضایا است. پس از برشمردن ویژگی‌های چپ در سطح دنیا تلاش شده است تا تعریفی از مفاهیم اصلی موضوع پژوهش مانند چپ و چپگرایی داده شود و سپس با مطالعه تاریخ دسته بندی‌های سیاسی ایران در دهه اول پس از انقلاب اسلامی، چگونگی شکل‌گیری جریان سیاسی چپ آشکار شود. در تجزیه و تحلیل سوالات و فرضیات تحقیق از منابع کتابخانه‌ای و نیز مصاحبه‌هایی که اندیشمندان و فعالان سیاسی ایران با نشریات مختلف داشتند، استفاده شده است. همچنین از اسناد فعالیت چپ‌گرایان در قالب منابع الکترونیک و نشریات تخصصی این گروه‌ها برای شناخت بهتر تاریخچه فعالیت آنها و نیز اصول نظری شان بهره گرفته شده است.

در بخش اول مقاله حاضر پس از ارائه تعریفی از چپ و چپگرایی، چارچوبی مفهومی از چپ در ایران پس از انقلاب ارائه شده و مباحث تئوریک درباره تعریف چپ با مباحث تاریخی درباره شکل‌گیری چپ پس انقلاب در یک مطالعه تطبیقی بررسی شده است. در بخش دوم، جریان‌های درگیر در مبارزه قدرت پس از سقوط رژیم شاه وضعیت جناح بندی سیاسی در آستانه انقلاب تشریح شده است. در بخش سوم به کم و کیف دسته بندی‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی اشاره شده است. در این بخش به این بحث پرداخته شده است که چگونه گروه‌ها و دسته‌های اصول‌گرای اسلامی در جریان تثبیت دولت انقلابی توانستند بر جریان‌های دیگر پیروز شوند و دولت انقلابی را در دست گیرند. در بخش چهارم با عنوان «شکل‌گیری جریان سیاسی چپ پس از انقلاب اسلامی»، آرمان‌ها و عملکرد جناح چپ در دهه اول انقلاب اسلامی بررسی شده است. در پایان و در قسمت نتیجه‌گیری ضمن جمع‌بندی مطالب، یک تعریف و چارچوب برای جناح سیاسی چپ پس از انقلاب اسلامی ارائه شده و

این جناح با تعریف عام چپ در بعد جهانی مقایسه شده است تا نقاط اشتراک چپ در ایران پس از انقلاب اسلامی با چپ در بعد جهانی آشکار شود.

۱- تعریف جریان سیاسی چپ

در این بخش به چگونگی به وجود آمدن دسته بندی های چپ و راست و شاخص هایی که چپ را از راست تمیز می دهد اشاره و در ادامه، چارچوبی از مفهوم جریان سیاسی چپ پس از انقلاب اسلامی ترسیم شده است.

رژیم های سیاسی در جامعه شناسی سیاسی بر مبنای رابطه میان دولت و جامعه (دمکراتیک یا اقتدار طلب بودن) و همچنین بر مبنای میزان اعمال قدرت حکومتی بر جامعه و یا کوشش برای ایجاد دگرگونی های اجتماعی و اقتصادی (رژیم های چپگرا و راستگرا) طبقه بندی می شوند. شاخصه های شناخت رژیم های سیاسی موجود معمولاً ترکیبی از این دو معیار یعنی دمکراتیک یا اقتدار طلب بودن و چپگرا یا راستگرا بودن است (بشیره، ۱۳۸۰: ۲۹۹-۲۹۸). مفاهیم چپ و راست پس از انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ رایج شدند و مبنای تقسیم بندی افراد و گروه ها به چپ و راست آن بود که در مجلس فرانسه نمایندگان انقلابی تندرو و رادیکال که طرفدار سلطنت مشروطه بودند در سمت چپ می نشستند و محافظه کاران یا طرفداران حقوق سلطنت از جمله حق وتوی پادشاه در سمت راست می نشستند.

نخستین ممیزه چپ و راست بدین ترتیب نوع حکومتی بود که آنها از آن طرفداری می کردند؛ راست طرفدار سلطنت مشروطه و چپ ها جمهوری خواه بودند. بحث و کشمکش درباره نظام جمهوری یا سلطنت با کمرنگ تر شدن مشروعیت قدرت های مطلقه پادشاهی از اواخر قرن هجدهم برای همیشه به پایان رسید. در این زمان این دو واژه جهانگیر شده بودند اما مبنای تفاوت بین این دو واژه، مذهبی شده بود: راست به برداشت کشیش سالارانه برای کنترل نظم اجتماعی قائل بود و چپ به حکومت لائیک اعتقاد داشت. پیش از آنکه که جدل بر سر مسئله مذهب در پایان سده نوزدهم با جدایی کلیسا و حکومت پایان یابد، مبنای تفاوت چپ و راست به مسائل اجتماعی کشیده شد (دوبنوا، ۱۳۷۶: ۹۷-۹۵). در دوره زمانی پس از انقلاب فرانسه دقیق ترین تفاوت ها میان چپ و راست وجود داشت به این معنی که چپ بودن به معنای انقلابی بودن به درجات مختلف بود، یعنی هواداری از بیشترین تغییر و راست بودن به معنای مخالفت با تغییر و بازگشت به گذشته تعریف می شد (آشوری، ۱۳۵۱: ۷۹-۷۸). توسعه جامعه صنعتی، پیدایش سوسیالیسم و اوجگیری جنبش کارگری باعث شد که مشخصاً پس از جنگ جهانی اول، چپگرا بودن به معنای سوسیالیست یا کمونیست بودن باشد (دوبنوا، ۱۳۷۶: ۹۷-۹۵). در حالی که پس از آن خود این مفهوم دستخوش تغییر و تحول گردید.

تحول مفاهیم کلاسیک چپ و راست

چپ	راست
طرفداران حکومت جمهوری (در آستانه انقلاب فرانسه)	مدافعین سلطنت مشروطه
طرفداران حکومت لائیک	مدافعان کلیسا
طرفداران تغییر انقلابی (انقلابیون فرانسه)	ضد انقلابیون و طرفداران وضع موجود
سوسیالیست‌ها (پیش از جنگ جهانی اول تا پس از جنگ سرد)	غیرسوسیالیست‌ها، ضد مارکسیست‌ها و ضدکمونیست‌ها

از زمان جنگ جهانی دوم، عوامل مختلف سبب ابهام دو مفهوم چپ و راست شده‌اند، مثلاً پیدایش نهضت‌های چپ مذهبی و مخالفت رادیکال‌های چپ با دخالت بیشتر دولت در اقتصاد سبب شد بخشی از آرمان‌های چپ از دست برود، به طوری که امروز در فرانسه که خاستگاه مفاهیم چپ و راست است عده‌ای معتقدند که این دو مفهوم دیگر فایده خود را از دست داده‌اند. به گفته یکی از عالمان علم سیاست، مفاهیم چپ و راست از نظر بی‌معنایی تالی ندارند، با وجود این از نفوذ و برجستگی شگفت‌انگیز برخوردارند به طوری که در گذشته این مفاهیم، رواج کامل داشتند و شعار یا اتهام سیاسی متعارف بودند (آشوری، ۱۳۵۱: ۷۹-۷۸). آنتونی گیدنز، از حامیان اختلاط معانی چپ و راست، معتقد است که تمایز نسبی میان چپ و راست در عین آمیختگی یا قلب مفاهیم وجود دارد. به گفته گیدنز، در جهانی که دیگر سوسیالیسم به مثابه راهی به آینده خودنمایی نمی‌کند تمایز چپ و راست از میان نرفته است. این تمایز هم در میان احزاب سیاسی یا سیاست‌حزبی و هم در تفکر حزبی هنوز معنا دارد. کسانی که در طرف چپ قرار دارند معتقد به ارتقای سطح برابری هستند و می‌خواهند این هدف را با عمل دولتی به جلو ببرند. چپ معتقد است یک جامعه مبتنی بر مکانیسم بازار (Market Society)، کمینگی‌های خود را دارد. چپ متعهد به بسط دموکراسی در تمام حوزه‌های زندگی، نه فقط حوزه عمومی بلکه در همه حوزه‌های معاصر یعنی حوزه روابط شخصی، خانوادگی و فردی است. وی در ادامه ضمن برشمردن ویژگی‌های راست آورده است با اضمحلال سوسیالیسم و ماهیت متناقض محافظه‌کاری ارتدوکس، چپ و راست دیگر بدست آوردن همان امور اولیه سیاسی را که ما با آن روبرو بودیم پیشنهاد نمی‌کنند. برای مثال، مسائل زیست محیطی در میان انشعاب چپ و راست قرار می‌گیرند (به نقل از پیروان، ۱۳۸۰: ۲۰۸-۲۰۵).

بنابراین، گیدنز به آمیختگی مشخصه های سابقا فاصل بین چپ و راست اشاره می کند. اگر چه امروز جداکردن دو مفهوم چپ و راست غالبا آسان نیست اما، با توجه به بعضی خصوصیت ها و سوابق تاریخی می توان تفاوت های جناح های سیاسی را بر حسب «چپ» و «راست» بودن دسته بندی کرد. در فرهنگ لغات سیاسی آکسفورد ضمن اشاره به این مطلب که «دسته بندی ویژگی های جناح چپ آنقدر فرامکانی و فرازمانی است که استخراج آنها بسیار مشکل است». مشخصه های ذیل را که معمولا می توانند جهت گیری چپ را نشان دهند ذکر کرده است: مساوات طلبی، حمایت از طبقه کارگر سازماندهی شده، حمایت از ملی کردن صنایع، خصومت با نشانه های رتبه بندی شدن افراد و گروه ها، مخالفت با سیاست خارجی یا دفاعی ملی گرایانه (McLean, 1996: 280).

در فرهنگ اندیشه انتقادی ضمن اشاره به اینکه چپگرایان حامل دیدگاه های آزادخواهانه و رادیکال در سیاست بوده اند گفته شده است که در طول دهه های ۵۰ تا ۷۰ میلادی با توسعه مفهوم چپ، چپ های جدید که دارای دیدگاه های متضاد با چپ کلاسیک بودند به عرصه آمدند.

هدف	ابزار اصلی	پایگاه اصلی	دشمن اصلی	
آزادی پرولتاریا یعنی طبقه کارگر صنعتی (و غیر صنعتی)	انقلاب ساختاری با تکیه بر مرام حزبی	طبقه کارگر	طبقه سرمایه دار	چپ کلاسیک
رهایی بخشی فرد (و در نتیجه کل اجتماع)	اصلاحات ساختاری به خصوص از طریق اعتراضات اجتماعی غیر نهادینه یا نیمه نهادینه	طبقات حاشیه ای: پرولتاریای روستائیان مستضعف جهان سومی، سیاهان، فقیر نشینان شهرهای صنعتی، روشنفکران، بورژوازی بیگانه شده...	سرمایه داری	چپ جدید

منبع: (پین، ۱۳۸۲: ۲۵۹) و (بشیریه، تاریخ اندیشه های سیاسی).

ویژگی های رویکرد جدید چپ به خصوص در چپ نو یکی استقلال و فرد گرایی آنها است که در برابر جمع گرایی و اصالت جامعه چپ کلاسیک قرار می گیرد و دیگری ابزارهای مقابله و مبارزه و رسیدن به اهداف است؛ نحله های جدید چپ به جای رویکرد انقلابی چپ های اولیه و نیز رویکرد سوسیال دمکراتیک یا اصلاحات تعدیل شده، به مداخلات

غیرخشونت‌آمیز، نافرمانی مدنی، ضدیت با نظامی‌گری، صلح دوستی آرمان‌گرایانه، و هواداری از دموکراسی مشارکتی مرکز‌دوده (پین، ۱۳۸۲: ۲۵۹) تاکید دارند. برای رسیدن به این اهداف، آنان از سازمان‌های غیر نهادینه یا غیر ساختاری و نیمه نهادینه کمک می‌گیرند که نهادهای مستقل یا نیمه مستقل از دولت و دیگر نهادهای قدرت (مانند کمپانی‌های بزرگ سرمایه‌داری انحصاری و نهادهای حافظ سنت‌های قدیم) می‌باشند.

به طور کلی با نگاهی به تعاریف فوق، منظور از راست، جریان محافظه‌کاری یا مدافعین حفظ وضع موجود و منظور از چپ جریان سوسیالیستی و مدافعان تغییر وضع موجود می‌باشد و میانه یا مرکز حد فاصلی است بین چپ و راست. چپ و راست هر چه به مرکز نزدیکتر می‌شوند میانه روتر و هر چه از آن دورتر می‌شوند افراطی‌تر و رادیکال‌تر می‌شوند. مفروض تحقیق حاضر آن است که چپ در ایران حائز برخی خصوصیات کلی چپ در سطح جهان بوده است و بنابراین برخی ویژگی‌های چپ‌گرایی و چپ‌گرایان در جریان‌های سیاسی و جنبش‌های چپ‌های ایرانی نیز مشاهده می‌شود. به طور مثال بر اساس تعاریف فوق چپ‌های کلاسیک ایرانی، ضد دولت و ضد کاپیتالیسم و طبقه سرمایه‌دار و بورژوا بودند و در عین حال لائیک هم بودند، در حالی که چپ‌های متاخر به جایی اصالت جمع به اصالت فرد مبتنی بر آزادی‌های مثبت و نیز به رهایی بخشی و آزادی خواهی تاکید دارند.

در یک دسته بندی نهایی، چپ و راست بر اساس پنج معیار از یکدیگر شناسایی می‌شوند. این معیارها قابل اطلاق به دسته بندی چپ و راست در ایران نیز می‌باشد:

۱- جهت‌گیری نسبت به وضع موجود؛ راست طرفدار وضع موجود و به شدت ستنگرا است و با روش‌های افراطی و آمرانه خواهان دفاع از سنت‌ها است ولی راست میانه، طرفدار نسبتی از تغییر و تحول است. جریان چپ به طور کلی با طرفداری از تغییر و تحول شناخته می‌شود، در حالی که چپ رادیکال طرفدار تغییرات بنیادین و انقلابی است چپ میانه خواهان تغییرات روبنایی است.

۲- جهت‌گیری نسبت به طینت انسانی و سرشت توده‌ها؛ جریان راست به انسان‌ها بدبین است و بنابراین نخبه‌گرا و خواهان برابرسازی اجتماعی است. چپ‌ها به سرشت انسانی و توانایی عقلی او خوشبین هستند و خواهان برابرسازی افراد و عدالت اجتماعی هستند.

۳- جهت‌گیری نسبت به ساختار قدرت و جایگاه دولت؛ طیف اقتدارگرا یا توتالیتار راست مثل جریان نوفاشیستی یا ملی‌گرایان افراطی به ساختار قدرتمند قدرت مرکزی اعتقاد دارند و تجلی راست میانه همان لیبرال دموکراسی‌های کنونی در کشورهای توسعه یافته هستند. نمود چپ اقتدارگرا و توتالیتار، کشورهای کمونیستی بودند که به دلیل مشکلات پیچیده عمدتاً

اقتصادی و فضای بسته و فاسد سیاسی دوام نیاورند و نمود چپ میانه سوسیال دموکراسی‌ها هستند که ساختاری شبیه به لیبرال دموکراسی‌ها دارند.

۴- جهت‌گیری نسبت به روش و محتوای فکری سنتی یا نو؛ راست سنتی به جریان سلطنت طلب یا ملی‌گرا اطلاق می‌شود و راست نو به جریان‌هایی گفته می‌شود که از دهه ۱۹۷۰ و در قالب ریگانیسم ریشه گرفتند و قائل به نقش دولت بزرگ و مقتدر در حوزه سیاسی و دولت کوچک در حوزه اقتصادی بودند. چپ سنتی در قالب احزاب سوسیالیستی و کمونیستی و اتحادیه‌های کارگری پدیدار شدند و چپ نو در جریان‌های عمدتاً غیر متشکل و پراکنده جدیدی که هم در برابر چپ و هم در برابر راست ایستاده‌اند. چپ نو به مفهوم خاص آن از دهه ۱۹۵۰ شکل گرفت و در جریان شورش‌های دهه ۱۹۶۰ شناخته و مشهور شد و سپس در جریان‌های مختلف اثر خود را بر جای گذاشت (جعفری، ۱۳۸۴).

۱-۱- چپ در ایران

در ایران واژه‌هایی چون چپ، راست، میانه و تندرو اصطلاحاتی هستند که نمی‌توان معادل و تعریفی مطابق با قواعد و قوانین عام جهانی در حوزه اجتماع و علوم انسانی که در غرب کشف و ثبت شده‌اند برای آنها پیدا کرد. اما باید گفت در عصر جهانی شدن، موج‌های جهانی رخ داده در مرکز تمام پیرامون را متأثر می‌کند؛ منتهی پیرامون عموماً تحت تأثیر امواج ضعیف‌تر یا قلب ماهیت شده آن قرار می‌گیرد. اصطلاحات چپ و راست در ایران نیز هر چند دقیقاً به معنای آنچه در مرکز پیدایش آن یعنی فرانسه و اروپا منظور می‌شود، نیست اما اولاً در خود لیبرال دموکراسی‌ها، این واژه‌ها تابع زمان و مکان بوده‌است و ثانياً این اصطلاح در ایران دارای برخی ویژگی‌های آن در کشورهای یاد شده می‌باشد.

تاریخ تفکر چپ‌گرا در ایران به دوره رضا شاه و صدور تفکرات سوسیالیستی و مارکسیستی از اروپا و روسیه به ایران برمی‌گردد. اما جریان چپ سیاسی پس از انقلاب اسلامی - که موضوع تحقیق حاضر است - شاخه‌ای از روحانیون و افراد و تشکل‌های پیرامون آنها بود که در برابر قشر سنتی تر و پایه دارتر روحانیت قرار داشتند و عموماً از روحانیون جوان تر و فاقد پایگاه طبقاتی سنتی تشکیل می‌شدند. در حالی که روحانیون سنتی و محافظه‌کار از قدیم با طبقه بورژوازی سنتی و نهادهای رسمی پیوند داشتند و دارای پایگاه اقتصادی مشخص‌تر بودند، قشری از روحانیون که عموماً دارای پایگاه دهقانی بودند و از امتیازات نسبی قشر وابسته به بازار محروم بودند و به همین دلیل دارای مواضع رادیکال‌تر بودند، پایگاه طبقاتی جناح چپ طبقه حاکمه ایران را تشکیل می‌دهند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۶۲-۶۵۳). در ایران پس از کودتای ۱۳۳۲ و سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، امکان مبارزه مسالمت‌آمیز برای تمام نیروها

اعم از سوسیالیست، مارکسیست، مذهبی و لیبرال از بین رفت. این واقعه همزمان بود با رشد بنیادگرایی مذهبی و قومی، و بازگشت به سنت و مذهب که از مدت‌ها پیش در خاورمیانه آغاز شده بود (عنایت، ۱۳۶۲: ۱۲۹-۱۲۶). در حالی که امکان فعالیت از نهادهای وابسته به جریان‌های سیاسی منتقد از سوی نیروهای انتظامی و امنیتی شاه سلب شده بود و حتی مبارزه مسلحانه و زیرزمینی مخالفین چپگرا (فدائیان و مجاهدین خلق) در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به شکست انجامیده بود، ساختارهای سنتی که مذهب در قالب آنها با مردم در ارتباط بودند- همچون منابر و مساجد- به مراکز ابراز مخالفت مستقیم و عموماً غیرمستقیم با نظام موجود تبدیل شدند. در آن هنگام، مدرنیسم پهلوی نهادینه نشد و سیر ایستادگی در برابر مدرنیسم به صورت بازگشت به سنت اسلامی نمایان شد. به تدریج که رژیم شاه به بن بست سیاسی خود در سال‌های ۱۳۵۵ به بعد نزدیک می‌شد ناتوانی مخالفان قدیمی از سازماندهی مخالفان و نفوذ در مجاری دولتی برای انتقال بار خواسته‌های عمومی به نهادهای ذیربط به تدریج آشکار می‌شد. در اینجا بود که مخالفان چپگرا و لیبرال به جای مقاومت در برابر حکومت در ورطه اختلافات درون گروهی افتادند و دسته‌های بی‌شمار مخالفان تا بهمن ۱۳۵۷ همگی در اطراف آیت‌الله خمینی گرد آمده بودند که علاوه بر جذبه خاص و شخصیت فرهمندش، از توانایی ویژه‌ای برای هدایت و جهت‌دهی آنها حول اهداف عینی و مشخص برخوردار بود.

پس از انقلاب اسلامی، به مدت یک دهه قدرت در دست این نیروهای رادیکال اسلامی بود که در اصل گسترش حوزه نفوذ دولت در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با سوسیالیسم رایج در دنیا هم اندیش بودند. ملی کردن منابع اقتصادی و مالی، دولتی کردن عرصه‌های فرهنگی و الزام جامعه به پذیرش ایدئولوژی فراگیر انقلابی از ویژگی‌های این ده سال بود. قدرت در این دوره از جمهوری اسلامی عمدتاً در دست دو دولت میر حسین موسوی بود و در دهه ۱۳۷۰ در تقسیم بندی که از سوی طیفی از همین نیروها داده شد وابستگی سیاسی و ایدئولوژیک عمده اعضای این دو دولت «چپ سنتی» نامیده شد.

به طور کلی سیر تجدد به حل شدن ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی انجامیده است و بنابراین جریان‌هایی که در کل سیستم سرمایه‌داری به راه می‌افتد سیستم ایران را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. جناح چپ پس از انقلاب اسلامی برخی مفاهیم رادیکال و جمع‌گرایانه را از دسته‌های چپگرای پیش از انقلاب به میراث برد و در جریان انقلاب اسلامی آنها را با آرمان‌های تفکر شیعی آمیخت. در بررسی سیر چپگرایی در تاریخ ایران ملاحظه می‌شود که پس از انقلاب جناح چپ رادیکال وابسته به قسمتی از روحانیت حاکم، گروه‌های سیاسی «غیرخودی» را با موفقیت تمام به حاشیه راند. در این روند، معیارهای ایدئولوژیک جمع‌گرایانه

چپگرایان قبل از انقلاب با ایدئولوژی مبارز شیعی در آمیخت تا سیر تاریخ ایران به سوی «مدرنیسم یکپارچه تمرکزگرای یکسان ساز» را تداوم بخشید.

۲- جناح بندی سیاسی در آستانه انقلاب اسلامی

در جریان انقلاب اسلامی پس از فروپاشی رژیم قدیم نیروهای سیاسی و اجتماعی عمده‌ای آزاد شدند و برای کسب قدرت یا مشارکت در آن به نزاع با یکدیگر پرداختند. فرایند بازسازی ساختار دولت جدید انقلابی در طی همین مبارزات صورت پذیرفت و گروه‌ها و احزاب سیاسی در حول منافع اقتصادی و اجتماعی طبقات خاص شکل گرفتند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۷). مهم‌ترین مشخصه دسته بندی های سیاسی در آستانه انقلاب، به عرصه آمدن نیروی جدیدتر بود که همانند مخالفان با سابقه رژیم شاه یعنی مارکسیست‌ها (تندروترین مخالفان) و لیبرال‌ها که در طیف میانه رو مخالفان قرار داشتند سعی داشتند سیر پیش رونده انقلاب را در راستای آرمان‌ها و ایده‌های خود جهت دهی کنند. این طیف نیروهای مذهبی بودند که در یک سر آن مجموعه‌ای از نیروهای رادیکال و مخالف وضع موجود قرار داشت و در سمت دیگر این طیف، نیروهایی قرار داشتند که سیاست را چندان مربوط به دیانت نمی‌دانستند. گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در آستانه انقلاب، دارای ویژگی‌ها و تمایزات نسبی و متداخل هستند زیرا برخلاف احزاب و جمعیت‌ها، این جریان‌ها دارای ایدئولوژی و مرامنامه رسمی و مکتوب نیستند (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۴۲) بلکه فرایندهایی هستند که در برابر تحولات و رویدادهای زمان واکنش نشان داده و بدین ترتیب سیاست آنها در این باره شکل می‌گرفت. به عبارت دیگر، باورها و ارزش‌ها و آرمان‌های این جریان‌ها زمانی که آنها در مقابله با عناصر قدرت یعنی سیاست و بوروکراسی، اقتصاد، و اجتماع قرار می‌گرفتند نمایان شدند. با توجه به توضیحات فوق چهار بلوک از نیروها و احزاب سیاسی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی پدیدار شدند:

اول احزاب و گروه‌های سکولاریست و لیبرال متعلق به طبقه متوسط جدید؛

دوم احزاب هوادار سوسیالیسم و مارکسیسم؛

سوم گروه‌های اسلام‌گرای سوسیالیست متعلق به بخشی از طبقه روشنفکران و تحصیل کردگان؛

و چهارم احزاب غیرلیبرال و بنیادگرای متعلق به روحانیت سیاسی (اصولگرایان) (بشیریه،

۱۳۸۲: ۲۷).

بعد از انقلاب مشروطه و آغاز چرخه مدرن در ایران و پس از شهریور ۱۳۲۰ سه جریان فکری-سیاسی: ملی‌گرا، چپ (سوسیالیست) و اسلامی در ایران نضج گرفت. در حالی که

نخبگان ملی گرا هدایت مشروطه را در دست داشتند، چپ‌ها تا شهریور ۱۳۳۲ جریان ریشه‌دار فکری-سیاسی ایران بودند و بنیادگرایان آرام آرام پس از دهه ۱۳۴۰ شمسی به جریان غالب تبدیل شدند (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۵۷).

احزاب و گروه‌های لیبرال-دمکرات همچون نهضت آزادی و جبهه ملی، از مخالفین قدیمی نظام رضا شاه بودند که عموماً در مبارزات خود میانه‌رو بودند. بر خلاف دسته‌ها و جریان‌های چپ‌گرا و مارکسیست که به خصوص از دهه ۱۳۴۰ به مبارزه مسلحانه بر ضد نظام محمد رضا شاه دست زدند، لیبرال‌دمکرات‌ها همواره به دنبال روش‌های مسالمت‌آمیز و پارلمانی در مبارزه با رژیم بودند. هم طیف مذهبی‌تر این جریان و هم طیف سکولار آن، در کل به جدایی دین از حکومت اعتقاد داشتند. پس از انقلاب اسلامی این ایده در میان طیف مذهبی جریان لیبرال کاملاً تثبیت شد.

گروه‌های چپ‌گرا که از سوسیالیست‌های اسلامی تا مارکسیست‌های ضد دین را شامل می‌شدند در برگیرنده طیفی از نیروهای میانه‌رو تا چریک‌های نظامی بود. بیشترین تعداد مخالفان تندرو محمد رضا شاه در میان طیف سکولار و مارکسیست طیف چپ قرار داشتند و بخصوص سازمان فدائیان خلق، که دارای مشی مارکسیست-لنینیست و غیرمذهبی بود، بیشترین تعداد کشته‌شدگان در جریان مبارزات بر ضد رژیم شاه را داشتند و پس از آن سازمان مجاهدین خلق، که یک سازمان التقاطی مرکب از آرمان‌های مارکسیستی و اصول اسلامی بود، قرار داشت. دو دهه قبل از انقلاب اسلامی طیف مبارزین بر ضد رژیم شاه به جز دو سازمان مذکور، دربرگیرنده دسته‌های چپ‌گرای دیگر و در نهایت گروه‌ها و دسته‌های اسلامگرا و نیروهای لیبرال بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۵۹۵-۵۹۲). به خصوص در دهه ۱۳۵۰ که رژیم محمدرضا شاه در اوج قدرت قرار داشت و راه‌های مسالمت‌آمیز انتقاد و مخالفت بیش از پیش مسدود شد دسته‌های مارکسیست که به فعالیت زیر زمینی علیه رژیم دست زدند در راس مخالفان رژیم قرار گرفتند. تا قبل از سال ۱۳۴۲ چپ‌های ایرانی عموماً مارکسیست‌های لنینیست یا استالینیست بوده‌اند و جدایی دین از حکومت (سکیولاریسم)، دولتی شدن و نیز اقتصاد اشتراکی، مبارزه با امپریالیسم جهانی^۱ (بیشتر منظور غرب و امریکا بود) از مبانی اعتقادی آنها بوده است. به عبارت دیگر در یک نگاه به اکثریت چپ‌گرایان قبل از انقلاب اسلامی، مفاهیم التقاطی که از اصول اسلامی و لیبرال اتخاذ شده باشد در مبانی و آرمان‌های اولیه آنها به چشم نمی‌خورد.^۲ «سازمان مجاهدین خلق» - به عنوان یک تشکل التقاطی

۱. اصطلاح «مبارزه با امپریالیسم شرق و غرب» از سوی چپ‌های مارکسیست وارد فرهنگ سیاسی ایران شد.

۲. محمد نخشب (روشنفکر متاخر شریعتی در دهه ۲۰ شمسی) اولین سوسیالیست اسلامی، اما دارای پیروان انگشت شمار جزو اقلیت به شمار می‌رود.

(مارکسیستی - اسلامی) - که در پایان دهه ۱۳۴۰ از نهضت آزادی ایران انشعاب کرد، نخستین تشکل سازمان یافته و قدرتمند بود که آرمان های چپ را با اصول اسلامی تلفیق کرد. شاخه بنیادگرا یا اصولیون علما و فقهای دینی در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ قدرت گرفتند و پس از انقلاب توانستند جریان غالب سیاسی را تصرف کنند. نیروهای مذهبی پیش از انقلاب به دلایلی سیاسی شدند تا اینکه در جریان انقلاب اسلامی قدرت را در دست گرفتند. در آغاز دهه ۱۳۴۰ پس از درگذشت آیت الله العظمی بروجردی، طیف روحانیت محافظه کار و نیروهای دین مدار با نوعی خلاء رهبری روبرو شد، خلأی که سالها بعد از سوی شاگرد وی آیت الله خمینی پر شد. آیت الله خمینی بر خلاف آیت الله بروجردی در زندگی شخصی و حوزوی و سیاسی خود هیچگاه شخصیت محافظه کاری نداشته است^۱ و در اطراف وی مجموعه ای از نیروهای مذهبی ضد محمد رضا شاه جمع شدند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۹۱-۵۸۳). در دهه ۱۳۴۰ آیت الله خمینی که در درس های ولایت فقیه خود در نجف ساختار شکنانه حوزه نفوذ علمای دینی را گسترش داده بود هنوز منتقد سلطنت بود و نه طرفدار پر و پا قرص استعفای محمد رضا شاه؛ آنگونه که در سال ۱۳۵۷ بیان کرد (کدیور، ۱۳۷۶).

۳- جناح بندی سیاسی پس از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی، نظریه ولایت فقیه آیت الله خمینی تحقق عینی یافت و متناسب با مقتضیات زمان از سوی پیروان امام خمینی (ره) که عمدتاً در حزب جمهوری اسلامی دور هم گرد آمده بودند، تفسیر و تعبیر شد. گروه های اصولگرا بر اساس اندیشه های سیاسی آیت الله خمینی در کتاب ولایت فقیه که در ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) در نجف آن را تدریس می کرد، از نوعی حکومت دینی و اسلامی به رهبری فقها و روحانیون حمایت کردند. احزاب اصولگرا عمدتاً متشکل از روحانیت متوسط و پایین بودند و مورد پشتیبانی بازار و اصناف قرار داشتند. از آنجایی که مشاغل روحانی نزد طبقات غیر سنتی شهرنشین جاذبه چندان نداشت اغلب این افراد از روحانیون خرده پا دارای پایگاه اجتماعی روستایی بودند.

در راس تشکل ها و سازمان هایی که از جانب روحانیون سیاسی در آستانه انقلاب تشکیل شد جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم قرار داشتند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۷). جامعه روحانیت مبارز که رسماً یک سال پس از انقلاب تشکیل شده بود دربرگیرنده اقشار سیاسی روحانیون بود. جامعه مدرسین که بیشتر یک تشکل مربوط به فقهای دینی بود تا

۱. برای ملاحظه برخی نوآوری های فقهی و نگاه متفاوت امام مراجعه شود به: فوزی تویسرکانی. (۱۳۸۰). مذهب و

روحانیون سیاسی، پس از انقلاب قوت گرفت. این دو تشکل، بخش روحانیت احزاب و گروه های اصولگرای اسلامی را سامان می داد و انجمن های اسلامی مختلف مخصوصاً انجمن های اسلامی معلمان در میان فرهنگیان آموزش و پرورش و مدارس و نیز انجمن های اسلامی دانشگاه ها، حیات این گروه های اصولگرایان اسلامی را در مراکز فرهنگی تقویت می کرد (خواجeh سروری، ۱۳۸۲: ۲۲۷-۲۲۲). گروه های اسلامی دیگر چون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب الله نیز بر حول مواضع آیت الله خمینی شکل گرفتند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۷). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۵۷ تشکیل شد ساز و کار انسجام تشکیلاتی، برنامه ریزی و حراست امنیتی و احیانا انتظامی از نظام نوپا را با واسطه یعنی با ایجاد یا توسل به نهادهای مربوطه، و یا بی واسطه انجام می داد (خواجeh سروری، ۱۳۸۲: ۲۲۷-۲۲۲). حزب جمهوری اسلامی - که در سال ۱۳۵۸ که با خواست آیت الله خمینی تشکیل شده بود- بر فراز همه تشکل ها به عنوان یک حزب فراگیر قرار گرفته بود. در ابتدای انقلاب نیروهای مذهبی معتقد بودند یکپارچگی نیروهای مذهبی در حزب جمهوری اسلامی پایدار خواهد ماند. روی هم رفته گروه های اسلامی اصولگرا پایگاه و ارتباط توده ای گسترده داشتند و از امکانات بسیج مردمی در مقایسه با احزاب دیگر برخوردار بودند و به ویژه اهرم های قدرت عمده چون کمیته ها و دیگر نهادهای انقلابی را در دست داشتند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۷).

گرچه نخستین دولت پس از انقلاب توسط نیروهای لیبرال تشکیل شد اما به زودی معلوم شد که بین خط مشی مدرن این جریان با ایده های مبتنی بر بازگشت به گذشته از سوی اکثریت نیروهای مذهبی حاکم بر سیر انقلاب تفاوت وجود دارد. نیروی چپ التقاطی یا مارکسیست های اسلامی (سازمان مجاهدین خلق) در ابتدا با نیروهای سنتگرای مذهبی و لیبرال ها در یک جبهه قرار داشتند اما اندکی پس از انقلاب و پس از تشکیل دولت موقت توسط نیروی لیبرال، نیروهای مذهبی و مارکسیست های مذهبی (مجاهدین) ضد نیروی لیبرال متحد شدند تا اینکه دولت موقت سقوط کرد. با روی کار آمدن دولت مهندس موسوی که بدنه آن عمدتاً متشکل از نیروهای سنتگرای مذهبی بود، نیروی التقاطی نیز به عنوان یک غیر شناخته شد. علت فاصله گرفتن مارکسیست های اسلامی از اکثریت سنتگرایان اسلامی حاکم، مشی چپگرایانه و آرمان های سوسیالیستی حاکم بر نیروی التقاطی عنوان شده است که در تقابل با اصول «اسلام ناب» قرار داشتند. علت دیگر آن بود که نیروی التقاطی پس از انقلاب همچنان ظرفیت های اندیشه و عمل رادیکال را حفظ کرده بود ولی نیروی مذهبی که حجمی وسیع از آرمان هایش برآورده شده بود و بسیاری از ابزارهای قدرت را که لازمه تحقق آرمان هایش بود به دست آورده بود خواهان آن بود که جریان انقلاب به سوی ثبات و تعدیل و آرامش هدایت شود. بدین ترتیب این دو نیرو نیز با یکدیگر در تقابل قرار گرفتند؛ در نهایت

نیروهای مذهبی (اصولگرایان) پیروز میدان شدند.

اوج ضعف جریان چپ‌گرای غیر دینی و به طور عمده حزب توده و سازمان فدائیان خلق زمانی آشکار شد که آنها در جریان انقلاب و پس از آن نتوانستند بر سیر تشکیل نظام جدید تأثیری بگذارند. سال‌ها مبارزه با رژیم شاه و ضربات مداوم ساواک در طول دهه های قبل از انقلاب تأثیر خود را بر این تشکل ها گذارده بود. به علاوه، توده های مردم اکنون با مبانی ایدئولوژیک این گروه ها بیگانه شده بودند و خود آن گروه ها در ورطه اختلافات درونی افتاده بودند. درباره فدائیان خلق باید گفته شود که این سازمان در طول تاریخ تاسیس خود یک سازمان نظامی بود و تا قبل از انقلاب اکثر اعضای محوری آن توسط نیروهای انتظامی و امنیتی شاه سرکوب شدند، بنابراین در شرایط ثبات پس از انقلاب توانایی ادامه راه را نداشتند. بدین ترتیب سه دسته از احزاب و گروه های درگیر در فرایند انقلاب یعنی احزاب و گروه های لیبرال طبقه متوسط، احزاب و گروه های سوسیالیست و مارکسیست، احزاب چپ‌گرای اسلامی (نیروی التقاطی) تا سال ۱۳۶۱ توسط گروه های مذهبی (دسته های مذهبی) حذف شدند. حرکت نظام نوپای جمهوری اسلامی به سوی ثبات به تدریج آرایش نیروهای سیاسی بر مبنای حذف نیروهای مخالف اصول اسلامی و قانون اساسی مصوب در فروردین سال ۱۳۵۸ هموار کرد. اصولگرایان در پرتو آموزه های فقهی شیعه از ۱۳۶۰ بود که مناصب سیاسی را به طور کامل تصرف کردند، ولی بین خود آنها نیز دو دسته بندی به وجود آمد؛ اقلیت درونی جامعه روحانیت که با اکثریت مراجع و آیات عظام آن تشکل ناهمفکر بودند بعدها در تشکل جدیدی با عنوان «مجمع روحانیون مبارز» گرد هم آمدند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۳-۲۷).

۴- شکل‌گیری جریان سیاسی چپ پس از انقلاب اسلامی

دو سال پس از انقلاب ۱۳۵۷ با انتخاب میر حسین موسوی به عنوان سومین نخست وزیر در جمهوری اسلامی ایران دسته ای از گروه های اسلامی اصولگرا به صحنه آمدند که بعدها با عنوان چپ سنتی نامیده شدند. دسته‌بندی‌های جریان های سیاسی به چپ و راست تا سال‌های افول قدرت چپ (دوره هاشمی) در میان عموم رایج نبود اما جناح چپ در حاکمیت اسلامی تا ابتدای دهه ۱۳۷۰ توانست هویت منفصل خود را از جناح راست در قالب تشکل ها و روزنامه های خودی بازبانی نماید. تاریخچه پیدایش و شکل‌گیری مجموعه ای که امروزه از آن تحت عنوان چپ (اسلامی) یاد می شود ریشه در جریان‌ات اسلامی مبارز قبل از انقلاب دارد. این نیروها عمدتاً عبارت بودند از اقشار دانشجویی و فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها، شماری از روحانیون، کارگران و لایه های کم درآمد بازاری (زیباکلام(۱)، ۱۳۷۸: ۲۸۸-۲۸۷). مجموعه چپ در آغاز انقلاب نقشی چندان در قوه مجریه و سازمان رسمی حکومت نداشت. نیروهای رادیکال

تر چپ «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» را پس از انقلاب ۱۳۵۷ تشکیل دادند و بخش‌های عظیم چپ‌ها اعم از روحانی، فارغ‌التحصیلان دانشگاهها، اتحادیه‌های کارگری، دانشجویی، کارمندی و اصناف بازاری وارد «حزب جمهوری اسلامی» شدند (زیباکلام (۲)، ۱۳۷۸: ۲۹). بخش دانشجویی چپ نیز در درون دانشگاه‌ها نخست تحت عنوان سازمان دانشجویان مسلمان و پس از انقلاب فرهنگی در قالب انجمن‌های اسلامی دانشجویان در زیر یک چتر سراسری در سطح کشور تحت عنوان «دفتر تحکیم وحدت» بنام مستقل ولی عمدتاً تحت لوای حزب جمهوری اسلامی و در طیف رادیکال‌های این حزب به فعالیت پرداخت تا اینکه حزب منحل شد و دفتر تحکیم مستقل گردید.

این دانشجویان که از افراد تندرو تشکیل می‌شدند ابزار طیف چپ در دانشگاه‌ها بودند و در تسخیر سفارت آمریکا نیز نقش داشتند. انجمن‌های اسلامی بین سال ۱۳۵۹ تا اواخر سال ۱۳۷۱ در دانشگاه‌ها بی‌رقیب بودند و با اعمال قوانین خشک و تندروانه نسبت به اساتید و دانشجویان اعمال فشار می‌کردند. ویژگی‌های دفتر تحکیم وحدت را در این دوران چنین می‌توان برشمرد: انحصار طلبی، تک‌صدایی، برخورد‌های حذفی و به‌طور خلاصه طرح شعارهای آرمانی و به دور از واقعیت (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۷۳). دفتر تحکیم پس از تسخیر سفارت آمریکا بود که اعلام وجود کرد و جایگاه خود را به انقلابیون شناساند. در کنار این چند جریان اصلی چپ باید از «انجمن‌های اسلامی» صنفی، اداره جات و سازمان‌های دولتی نام برد که نوعاً از چند نفر شروع شده و تا چند صد نفر می‌رسند. چپگرایان تشکیلات و نهادهایی همچون کمیته و سپاه پاسداران، دادگاه‌های انقلاب، جهاد سازندگی، بنیاد شهید، بنیاد امور جنگ‌زدگان، جهاد دانشگاهی، سازمان تبلیغات اسلامی را در دست داشتند که پس از انقلاب شکل گرفته بودند (زیباکلام (۲)، ۱۳۷۸: ۳۰-۲۹). با توجه به اهمیت زیادی که نظام جمهوری اسلامی به بسیج مردمی می‌دهد این نهادها بنیادهای خود را همواره بر مبنای تقویت قدرت بسیج توده‌ای ایجاد کرده‌اند. ابزار بسیج مردمی در ابتدای انقلاب به شکل گسترده‌تر به مناسبت‌های مختلف در دفاع یا اعتراض بر له یا علیه افراد، گروه‌ها و برنامه‌ها مورد استفاده واقع می‌شد. شیوه‌های بسیج نظام جمهوری اسلامی ملهم از سازمان‌بندی نهادهای مذهبی پیش از وقوع انقلاب بود و بنابراین متکی به مسجد و روحانیت بود. لازمه پیشرفت کار گروه‌های انقلابی، ادامه فرایند بسیج سیاسی و توده‌ای و تشویق مشارکت به شیوه‌ای پوپولیستی بود (بشیری، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۵).

در دوره اول نخست وزیر موسوی (۱۳۶۸-۱۳۶۰)، ایران شاهد سوسیالیستی کردن اقتصاد و تحکیم حاکمیت است. با توجه به شرایط جنگی اکثریت حاکم بر نهادهای دولتی آن روز ایران معتقد بودند باید منابع اقتصادی کشور دولتی شود و اداره یا دست کم کنترل آن به

دولت واگذار شود. سرمایه داران و صاحبان صنایع و کلا هر کسی که کارگاه یا کارخانه ای داشت یا ثروتمند بود با عنوان «زالو» خوانده می شدند. در بین مردم این اعتقاد رایج شده بود که ممکن نیست کسی ثروتی بدست آورده باشد مگر اینکه «خون مظلومان را توی شیشه کرده باشد» و از حق دیگران خورده باشد. آنچه توسط روشنفکران حکومتی و انقلابیون حاکم در آن روزگار به عنوان راه حل برون رفت از وضعیت نامطلوب و «منحط طاغوتی» ارائه شد آن بود که همه امکانات باید در اختیار همه مردم قرار گیرد.^۱ دولت به عنوان عامل توزیع مساوی امکانات بین مردم وارد عمل شد و در نتیجه همه چیز دولتی شد. نتیجه امر، دولتی کردن بازرگانی و کنترل تجارت خارجی، محدود کردن شرکت های خصوصی و انحصار تعاونی ها، لایحه تشدید مجازات گران فروشان، تعیین قیمت برای کالاها، اجبار کشاورزان برای فروش محصولات زراعی... بود.

علاوه بر اقتصاد، عرصه های اجتماعی نیز تحت نظارت دولت قرار گرفت به گونه ای که سایه دولتیان و نهادهای دولتی حتی بر زندگی شخصی نیز سنگینی می کرد. با توجه به اینکه دولت به عنوان بازویی که انقلابیون در آن جایگزین شده بودند عامل عملی کردن آرمان های انقلاب بود حق داشت که فضای اجتماعی سالم را برای تبدیل افراد جامعه به انسان های کامل به وجود آورد. برای ایجاد این فضا بایستی نقاط کور جامعه و افرادی که در برابر «آرمان های اصیل انقلابی» ایستاده بودند زیر نظارت و هدایت قرار می گرفتند. کسانی که در برابر این آرمان ها ایستاده بودند مخالفان انقلابیون حاکم بودند، اعم از اینکه چپگرا یا راستگرا، اسلامی یا غیر اسلامی و لیبرال یا کمونیست باشند.

در دوره اول نخست وزیری میرحسین موسوی مخالفین خارج از دایره اصولگرایان از حاکمیت و از کشور اخراج شدند اما از آخرین سال نخست وزیری وی مخالفانی که در درون حلقه نیروهای مذهبی وجود داشتند همچون مهدی هاشمی، نهضت آزادی و حلقه پیرامون آیت الله شریعتمداری، به حاشیه رانده شدند. بنابراین در پایان دوره اول نخست وزیری موسوی اختلافات بین اصولگرایان عیان شده بود. جناح راست اصولگرایان قوه قضائیه را در دست داشتند در حالی که اقلیت کمتر برجسته و رادیکال چپ، مقامات دولتی و قوه مقننه را در دست داشتند. با توجه به ساخت قوه قضائیه که متکی به فقها و قضات حوزوی بود سنتگرایان رادیکال یا آنگونه که بعدها راست سنتی نامیده شدند کفه سنگین تری در ساختار

۱. برای نمونه مراجعه شود به مجموعه دو جلدی مصاحبه های رئیس جمهور وقت، آیت الله خامنه ای در : مصاحبه ها؛ مجموعه مصاحبه های حجت الاسلام والمسلمین سید علی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲. تهران، ۱۳۶۶، انتشارات سروش.

قوه قضائیه بدست آوردند. بنابراین در این زمان اکثریت مجلس از دولت موسوی حمایت می‌کردند و طیف راست در دولت و مجلس در اقلیت قرار داشتند. جنگ به عنوان عاملی مهم که بسیاری از صف بندی‌ها در درون نیروی مذهبی را تحت الشعاع خود قرار داده بود؛ از یکسو بر وجود اختلافات بین طبقه حاکمه سرپوش می‌گذاشت و از سوی دیگر دست اصولگرایان حاکم بخصوص اکثریت جناح چپ در دولت موسوی و در مجلس دوم را که قدرت بیشتر داشتند در کنار زدن مخالفان شان باز گذاشته بود.

پس از بیرون راندن رقبا یعنی حذف گروه‌های غیر اسلامی در سال‌های اول انقلاب و خالی شدن فضای سیاسی اجتماعی از دشمن به تدریج غیریت‌سازی میان خود گروه‌های اسلامی بر جسته تر شد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۴۷) و نیروهای اصولگرا متوجه رقابت‌های درون گروهی گردیدند. به موازات استحکامی که نظام سیاسی پیدا کرد نیروهای پیروز حاکمیت در صفوف داخلی خود دچار شکاف گردیدند. اول بار این دو دستگی پس از مجلس دوم مشهود شد که به طور یکدست از نیروهای اصولگرا تشکیل شده بود. نخستین جرقه‌های این شکاف ابتدا در درون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی رخ کرد سپس در داخل حزب جمهوری اسلامی تداوم یافت و در نهایت در متن جامعه روحانیت مبارز تهران به وقوع پیوست و به انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه منجر شد. در فروردین ۱۳۶۷ اتفاق بسیار مهم در عرصه فعالیت سیاستگران روحانی رخ داد؛ جمعی از روحانیون متمایل به جناح چپ که در تشکل معروف و یکپارچه روحانیت مبارز فعال بودند، پس از طی یک دوره طولانی اختلاف نظر با همکاران و همتایان روحانی و سیاسی خود، تصمیم به تغییر مشی، تشکیلات و روش سیاسی گرفتند. سید محمد خاتمی و سید محمد موسوی خوئینی‌ها با مهدی کروبی دیدار کرده و پیشنهاد انشعاب و تشکیل یک تشکیلات روحانی مستقل را مطرح کردند. پس از آنکه موافقت امام (ره) به صورت کتبی اعلام گردید، مجمع روحانیون مبارز - که همانند جامعه فقط مجاز بود در تهران برای مجلس نامزد معرفی کند - تشکیل شد (خواجeh سروری، ۱۳۸۲: ۳۲۵). به این ترتیب مجمع روحانیون مبارز از دل جامعه روحانیت مبارز به وجود آمد. با انشعاب «مجمع روحانیون مبارز» از «جامعه روحانیت مبارز»، مرزبندی کاملی میان دو جریان شکل گرفت. پس از تصویب اساسنامه مجمع روحانیون مبارز در تیر ماه ۱۳۶۸ این تشکل رسماً فعالیت خود را آغاز کرد. حجج‌الاسلام مهدی کروبی، سید محمد خاتمی، سید علی اکبر محتشمی پور، محمد علی ابطحی، سید عبدالواحد موسوی لاری، سید محمود دعایی، مجید انصاری، رسول منتجب‌نیا، محمد رضا توسلی، صادق خلخالی و اسدالله بیات از موسسین مجمع روحانیون مبارز هستند (ایرنا، ۱۳۸۴).

غلامرضا مصباحی سخنگوی جامعه روحانیت مبارز، با بیان اینکه ارتباط تنگاتنگی میان گروه های روحانی وجود دارد اضافه می کند «جامعه روحانیت مبارز تهران و مجمع روحانیون در اصول مشترک اند و بر آن پافشاری می کنند. این اصول عبارتند از اصل اسلام، انقلاب، راه و خط مشی امام(ره)، ولایت فقیه و رهبری مقام معظم رهبری. به گفته مصباحی «قرائت و تفسیر این دو گروه از اسلام به همدیگر بسیار نزدیک و تقریباً یکسان است» و هر دو گروه بر ادامه روش و مشی امام تاکید دارند (ایسنا، ۱۳۸۳). تنها جایی که این دو جناح با هم تفاوت دارند در برخی مواضع اقتصادی و به طور عمده در نحوه برقراری عدالت اجتماعی است. تشخیص جامعه روحانیت مبارز این بوده که حمایت اصولی از محرومین، مستضعفان و مسلمانان جهان از راه بها دادن بیشتر به بخش خصوصی و تبدیل دولت به نهادی ناظر و حامی میسر است؛ در حالی که مجمع روحانیون تحقق آن را در برقراری نوعی نظام اقتصادی دیده که در آن دولت در برابر بخش خصوصی از وزنی معتدله تر برخوردار است (خواجeh سروری، ۱۳۸۲: ۳۱۲). با توجه به اینکه جامعه روحانیت مبارز از لحاظ فقهی کفه ای سنگین تر از مجمع روحانیون دارد و روحانیون برجسته و قوی کشور از آن حمایت می کنند خاستگاه طبقاتی اعضای این دو تشکل و به تبع آن منبع اتکای اقتصادی اعضای آنها در چنین دیدگاه هایی تاثیر داشته است.

با مراجعه به متون تاریخی جمهوری اسلامی به عینه مشخص می شود که در بین طبقه حاکمه جمهوری اسلامی از ابتدا و حتی قبل از عیان شدن دو دستگی بین اصولگرایان پیروز در رقابت های سیاسی، دسته بندی افراد به چپ و راست وجود داشته است. به گفته یکی از دانشجویان خط امام، شکل گیری عناوین چپ و راست از دوره نخست وزیری موسوی آغاز شد (میردامادی، ۱۳۸۳). نیز در اعترافات مهدی هاشمی ملاحظه می شود که وی به عنوان یکی از اعضای بیت آیت الله حسینعلی منتظری طیف راستگرای حاکمیت را در برابر خود می بیند (محمدی ری شهری، ۱۳۶۹: ۲۶۵-۲۵۶). یا اینکه اسدالله بادامچیان دبیر سیاسی جمعیت موفقه اسلامی در مصاحبه با نشریه صبح ضمن اشاره به این دسته بندی ها آنها را کار جناح چپ حکومت اسلامی می داند که از افکار چپگرایانه و «سوسیالیستی» متأثر بوده اند (کتاب صبح، ۱۳۷۵: ۲۷۵).

شاهدی دیگر از تاریخ دسته بندی های سیاسی مجلس دوم شورای اسلامی است که ظاهراً به دلیل همراهی با دولت چپگرای موسوی و همچنین حاکم بودن شرایط جنگی بر کشور هیچ استیضاحی از هیچ یک از وزیران کابینه دولت دوم موسوی به عمل نیاورد. اکثریت نمایندگان این مجلس را چپ ها تشکیل می دادند. پیش از آن و زمانی که میرحسین موسوی برای بار دوم برای ریاست جمهوری انتخاب شده بود تقابل میان دو جناح حاکم که بعدها راست و چپ نامیده شدند، به وجود آمده بود. رهبر فقید انقلاب در کشمکش میان فراکسیون طرفدار موسوی (اکثریت نمایندگان چپ) و فراکسیون مخالف انتخاب دوباره موسوی، مداخله

کرده و طی پیامی به مجلس، لزوم رای به موسوی را برای دور دوم یادآور شدند. احتمالاً با توجه به شرایط جنگی کشور که تغییر مهم‌ترین مقام اجرایی کشور را بر نمی‌تابید این حکم حکومتی از سوی آیت‌الله خمینی صادر شد. دلیل دیگری که این موضع‌گیری سیاسی حضرت امام می‌تواند این باشد که ایشان نمی‌خواستند ثبات به وجود آمده در کشور که روحانیون جوان تر و حلقه رادیکال‌های اصولگرا در اطراف وی وزن سنگین تری در آن داشتند به بی‌ثباتی و تزلزل تبدیل شود. برخی بر این باور هستند که احتمالاً امام ترجیح می‌داد ادامه تثبیت مراحل انقلاب توسط همین روحانیون و اصولگرایان جوان تر ادامه یابد و نه محافظه‌کاران روحانی یا غیر روحانی که در تمام زندگی سیاسی و نیز زندگی غیر سیاسی و حوزوی امام، قبل و بعد از انقلاب همواره در برابر وی جبهه‌گیری می‌کردند. با وجود حکم امام ۹۹ نفر از مجموع ۲۷۰ نفر نماینده مجلس دوم به رهبری آیت‌الله احمد آذری قمی رئیس فراکسیون اقلیت، به نخست‌وزیری موسوی رای منفی یا ممتنع دادند. این رای که بر خلاف نامه ولی فقیه زمان به مجلس داده شده بود، فرصتی در اختیار جناح چپ مجلس قرار داد تا جناح راست را به مخالفت با ولایت فقیه متهم کند و در انتخابات بعدی از آن بهره‌جوید. برخی از نمایندگان مجلس در آن زمان پیام امام درباره نخست‌وزیری موسوی را «به معنای بستن دهانها» تعبیر کردند در حالی که سایر راستگرایان با این استدلال که پیام امام ارشادی است امکان مخالفت با آن را بیان می‌کردند (ایسنا، ۱۳۸۳).

نتیجه

آنچه چپ و راست در دهه اخیر نامیده می‌شود دو شاخه منشعب از جامعه روحانیت مبارز (از دسته گروه‌های اصولگرای اسلامی) است و دیگر جریان‌های عمده جمهوری اسلامی حول همین دو جناح بال و پر گرفته‌اند، چرا که رقبای این جریان که درگیر مبارزه قدرت بودند به تدریج از صحنه سیاست حذف شدند. در آستانه انقلاب اسلامی و در جریان جایگیری گروه‌ها و جریان‌های مبارز با رژیم شاه، سه دسته: گروه‌ها و دسته‌های لیبرال، سازمان‌های مارکسیست و تشکل‌های التقاطی (اسلامی-سوسیالیست) در جریان مبارزه قدرت عرصه را به نفع گروه‌های اسلامگرا ترک کردند. در جریان انقلاب اسلامی، اقبال عمومی نسبت به گروه‌های اسلامگرا افزایش یافته بود در حالی که سایر ایدئولوژی‌ها در سایه گفتمان «اسلامیت» قرار گرفته بودند. به علاوه نیروهای مذهبی به دلیل ساختار مذهب در ایران از ابزارهای بسیج توده‌ها که ویژگی عمده انقلاب است به نفع خود بهره‌بردند. روند پیروزی نیروهای مذهبی بر سه جریان دیگر بخصوص در دوره نخست‌وزیری میر حسین موسوی و حاکمیت‌جویانی که بعدها چپ سنتی نامیده شد، کامل گردید.

در عرصه اجتماعی و اقتصادی، چپ‌ها در دو دولت میرحسین موسوی (۱۳۶۸-۱۳۶۰) به دولتی کردن حوزه عمومی و اقتصاد دست زدند. با توجه به حاکمیت ایدئولوژی فراگیر در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی- انقلابی، اصولگرایان حاکم تمام ابزارهای قدرت را در دست گرفتند تا اهداف و آرمان‌های انقلابی را عملی سازند. آنها تلاش کردند تا «آحاد جامعه» را تحت قیمومت «فرهنگ انقلابی» درآوردند و از ابزارهای دولتی و دیوانسالارانه برای تحقق این هدف بهره گرفتند. نتیجه آن بود که حوزه‌های اداری- دیوانسالارانه، اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی تحت کنترل دولت قرار گرفتند، به عبارت دیگر حوزه عمومی و اقتصاد دولتی شد. آنها ظرفیت‌های اقتصادی را دولتی کردند تا با اداره متمرکز این منابع، علاوه بر تحقق شعار بنیادین «توزیع عادلانه» درآمدها، حوزه‌های اقتصادی را اصلاح یا اصطلاحاً «پاکسازی» کنند. به طور کلی طی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۵۸ آن بخش از گفتمان انقلاب اسلامی که ریشه در تجدد طلبی داشت به حاشیه رانده شد و بخش سنتی این گفتمان که حول دال «اسلامیت» شکل گرفته بود برجسته گردید (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۳۳). در گفتمان انقلاب اسلامی، قرائتی از اسلام که مطابق با منابع فقهی یا همان سنت اسلامی بود و میراث دار آن، علمای حوزوی و مجتهدین بودند به گفتمان برتر تبدیل شد. زمانی که این قرائت، هژمونیک شد در نقش یک ایدئولوژی برتر به حذف ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های رقیب دست زد.

در ایران با توجه به اقتصاد تک محصولی، توزیع منابع اقتصادی در دست دولت می‌باشد و بنابراین دولت همواره قادر بوده است تشکل‌های سیاسی- اجتماعی مخالف یا معترض یا خارج از چارچوب‌ها و ساختارهای حاکم را محدود سازد. در دوره اول حاکمیت چپ بر ایران- یعنی دهه اول پس از انقلاب- گفتمان انقلابی و حذفی بر جریان چپ حاکم بود. در این دوره که آنها از حمایت مردم برخوردار بودند و توانستند پشتیبانی رهبری نظام را جلب کنند، با حذف گفتمان‌های مخالف بر فضای جامعه مسلط شدند. آنها در صحنه رقابت سیاسی بر مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها و ملی‌گرایان پیروز شدند و گفتمان اصولگرایی اسلامی یا بنیادگرایی را هژمونیک کردند. به طور خلاصه، رادیکالیسم انقلابی، ویژگی چپ‌های اسلامی آستانه انقلاب تا پایان جنگ و دولت موسوی می‌باشد.

در دوره مورد مطالعه این تحقیق، طبعاً محیط بین‌المللی نیز بر وقایع داخلی ایران تاثیر گذاشته است. جریان سیاسی چپ در ایران در دهه اول پس از انقلاب اسلامی از سه جهت با تعریف رایج چپ در دنیا دارای تشابه است؛ از نظر ساختار قدرت و میزان دخالت دولت، جهت‌گیری نسبت به وضع موجود، و مخالفت با سنت‌ها. جریان سیاسی چپ در دهه اول انقلاب یک ساختار متمرکز و فراگیر دولتی را پیاده کرد و دولت در راس این دیوانسالاری به اجتماعی کردن یا عمومی کردن وجوه اقتصادی، اداری، فرهنگی و سیاسی دست زد. جریان

حاکم در دهه اول انقلاب، مخالف وضع موجود بود؛ از یکسو می‌خواست با سنت بین‌المللی حاکم به تنهایی مبارزه کرده و آن را تغییر دهد و از سوی دیگر با سنت‌های داخلی حاکم در تضاد بود. گرچه برای مبارزه با گذشته تاریخی ایران و سنت‌های حاکم، باز از سنت فقهی یا آنچه تحت عنوان «قرائت ناب از اسلام» یاد می‌شد کمک گرفت.

با وجود این، نباید پنداشت که جریان سیاسی چپ در ایران دارای پایگاه نظری قدرتمند است که مرتبط با نظریه پردازان و نظریه‌پردازان‌های چپ در دنیا می‌باشد. در کل جریان‌های سیاسی در ایران به خصوص دسته‌بندی‌های چپ و راست گرچه منشا غربی دارند و در جریان تجدد وارد فرهنگ سیاسی ایران شده‌اند ولی وابستگی فکری و نظری مستقیم و تعریف شده به جریان‌های سیاسی یا فکری مرکز ندارند و تحولات یا تغییراتی که در سیاست‌های آنها رخ می‌دهد یا بر اساس منافع آنی است و مبنایی پراگماتیستی دارد و یا اینکه جریان‌های به راه افتاده در سیستم جهانی آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

پیوست

دولت‌های تشکیل شده پس از انقلاب اسلامی و وابستگی حزبی آنها

ردیف	دولت‌های تشکیل شده در جمهوری اسلامی	وابستگی حزبی	میزان پایایی
۱	حکومت موقت مهدی بازرگان (نخست وزیر)	لیبرال دمکرات	بهمن ۱۳۵۷ تا آذر ۱۳۵۸ (۹ ماه)
۲	شورای انقلاب	اکثریت نسبی لیبرال‌ها	۱۳۵۸
۳	رئیس‌جمهور ابوالحسن بنی‌صدر	ترکیبی از نیروهای اصولگرا و لیبرال	۱۳۶۰-۱۳۵۹ (۱۶ ماه)
۴	رئیس‌جمهور محمد علی رجایی	چپ اصولگرا	۱۳۶۰ (یک ماه)
۵	شورای ریاست جمهوری	ترکیبی از نیروهای اصولگرا	۱۳۶۰

۱۳۶۰-۱۳۶۴	چپ اصولگرا	نخست وزیر میرحسین موسوی	رئیس جمهور سید علی خامنه ای	۶
۱۳۶۴-۱۳۶۸	چپ اصولگرا	نخست وزیر میرحسین موسوی	رئیس جمهور سیدعلی خامنه ای	۷
۱۳۶۸-۱۳۷۲	راست		رئیس جمهور علی اکبر هاشمی	۸
۱۳۷۲-۱۳۷۶	راست میانه (مدرن)		رئیس جمهور علی اکبر هاشمی	۹
۱۳۷۶-۱۳۸۰	چپ مدرن		رئیس جمهور سید محمد خاتمی	۱۰
۱۳۸۰-۱۳۸۴	چپ مدرن		رئیس جمهور سید محمد خاتمی	۱۱
۱۳۸۴-۱۳۸۸	راست اصولگرا		رئیس جمهور محمود احمدی نژاد	۱۲

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. آشوری، داریوش. (۱۳۵۱). فرهنگ سیاسی، شامل مکتب‌ها، اصطلاح‌ها، مهمترین سازمانهای بین‌المللی، حزب‌ها، مهمترین پیمانها. تهران: مروارید.
۲. خبرگزاری ایرنا. (۱۳۸۴/ ۴/۲۱). عضو ارشد مجمع روحانیون خواستار بازگشت کروی شد. www.irna.ir
۳. خبرگزاری ایسنا. (۱۳۸۳/۲/۱۵). مصباحی: جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز در اصول مشترک اند و بر آن پافشاری می کنند. <http://www.isna.ir/Main/NewsView.aspx?ID=News-371508>
۴. بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). جامعه شناسی سیاسی. تهران، نشر نی، چاپ هفتم.
۵. بشیریه، حسین. (۱۳۸۲). دیپاچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی. تهران، نگاه معاصر.
۶. بهنود، مسعود(۲). (۶ فوریه ۲۰۰۴). روزنامه ها و جمهوری اسلامی، ربع قرن درگیری. http://www.bbc.co.uk/persian/arts/story/2004/02/040205_bt_mb_dailies25.shtml
۷. پیرسون، کریستوفر. (۱۳۸۰). معنای مدرنیت، گفت و گو با آنتونی گیدنز. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران، کویر.
۸. جعفری، سیاوش. (۱۳۸۴). جزوه درسی. دانشگاه اصفهان.
۹. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۶). مصاحبه ها؛ مجموعه مصاحبه های حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای رئیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۰. تهران، سروش.
۱۰. خواجه سروری، غلامرضا. (۱۳۸۲). ثبات سیاسی و بی ثباتی سیاسی در جمهوری اسلامی. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۱. دوبنوا، آلن. (بهمن و اسفند ۱۳۷۶). چپ- راست: پایان یک نظام (شکافهای کهنه و الگویی نو). ترجمه شهروز رستگار نامدار. اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره پنجم و ششم: ۱۲۶-۱۲۵، صص ۹۴-۱۰۵.
۱۲. زیباکلام، صادق (۱). (۱۳۷۸). مقدمه ای بر انقلاب اسلامی. تهران، روزنه، چاپ سوم.
۱۳. زیباکلام، صادق (۲). (۱۳۷۸). عکس‌های یادگاری با جامعه مدنی. تهران، روزنه.
۱۴. سلطانی، سید علی اصغر. (۱۳۸۴). قدرت، گفت‌وگو و زبان (ساز و کارها و جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران). تهران، نشر نی.
۱۵. ظریفی نیا، حمیدرضا. (۱۳۷۸). کالبد شکافی جناح‌های سیاسی ایران؛ ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸. تهران، آزادی اندیشه، چاپ دوم.
۱۶. علوی تبار، علیرضا. (۲۰۰۴/۷/۲۸). www.iran-emrooz.com.
۱۷. عنایت، حمید. (۱۳۶۲). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران، خوارزمی.
۱۸. کتاب صبح. (فروردین ۱۳۷۵). چهره به چهره؛ ده گفتگوی صریح نشریه «صبح» با صاحب‌نظران. تهران، کتاب صبح.
۱۹. کدیور، محسن. (۱۳۷۶). نظریه‌های دولت در فقه شیعه. تهران، نشر نی.
۲۰. محمدی ری شهری، محمد. (پاییز ۱۳۶۹). خاطرات سیاسی. تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ سوم.
۲۱. میردامادی، محسن. (۱۳۸۳/۸/۱۰). محافظه کاران فضای بسته سیاسی را بیشتر می‌پسندند. گفتگو از نسرين وزیری سراسک. <http://www.isna.ir/Main/NewsView.aspx?ID=News-450050>.

ب. خارجی:

1. Abdo, Geneive : (2003). **Media and Information: The Case of Iran - Part IV: Media and Information.** http://www.24hourscholar.com/p/articles/mi_m2267/is_3_70/ai_110737783.
2. McLean, Iain (ed.): (c1996). **Oxford Concise Dictionary of Politics.** Oxford University.